در چشمِ پاک بین نَبُوَد رسمِ امتیاز

تقی رحمانی

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

شماره مقاله : ۱۰۱۷

تعداد صفحه : ۴

آخرین بررسی : ۸۷/۰۷

تاریخ تحریر : ۱۳۸۶

www.shandel.org

موضوع : یادداشتی برای سایتِ تغییر برای برابری

در چشمِ پاک بین نبود رسمِ امتیاز

روشنفکرانِ مذهبی با توجه به شرایطِ زمانه حق طلب بودند. اقبال لاهوری در کتابِ "احیای تفکرِ دینی در اسلام" از فقیهان می‌پرسد که آیا درست است که زن برای گرفتن حقِ طلاق از دین خارج شود تا حقِ طلاق بگیرد؟ شریعتی برای زنانِ جامعه الگوسازیِ تاریخی کرد و در مدل سازی از محبوبه حرف زد که همانندِ حسن، در کنارِ مردان به مبارزه می‌پردازد.

اما امروزه نیاز به مدلِ زنی است که در کنارِ مردان زندگیِ مفید و شرافتمندانه در راهِ توسعه و آزادی انجام دهد. به عبارتی نیاز به آن داریم که آموزهٔ اصلاحِ حقوقی به معنیِ عدالتِ جنسیتی را در کنارِ بینشِ برابرسازیِ انسانی قرار دهیم و در کنارِ بینشِ الگوی تاریخی، مدلی تحققی ارائه دهیم. چنین کاری امری سِتُرگ است که باید در راهِ آن تلاش کنیم.

زنِ زندگی در کنارِ مردِ زندگی، حقِ حیاتِ برابر دارد. چنین حقی را باید به رسمیت شناخت، و به جریان‌های اجتماعی که قصد دارند جنبشِ حقوقی راه بیاندازند یاری رساند.

عدالتِ جنسیتی مسالهٔ اُمانیست‌های مذهبی است. اگر در چشمِ پاک بین رسمِ امتیاز نیست، اگر خداوند مردان و زنان را در ایمان صاحبِ تکلیف و حقِ برابر می‌داند (آیاتِ اولِ سورهٔ مومنون) و اگر خداوند در الگوی تاریخی از بلقیس به‌عنوانِ پادشاهِ عاقل نام می‌برد و از مریم به‌عنوانِ الگوی برتر که مسالهٔ جنسیت مَنعِ‌ای در مُقرب شدن در نزدِ وی ندارد، پس آنگاه پایهٔ قوانینِ حقوقی و تفسیرهای نابرابر در قرآن را می‌توان معقول اما در زمان و مکانِ معینی دانست. چون گوهرِ بینشی و الگوی قرآن برابری سازی است و این شرایطِ اجتماعی و اقتصادیِ جامعه است که برخی از نابرابری‌های حقوقی را به زنان تحمیل کرده است. آمیزهٔ بینش، الگو و اخلاق می‌تواند باعثِ تاویل شود و این تاویل، ظاهر را در خدمتِ باطن تغییر دهد. به عبارتی هر قانونی که بخواهد از اخلاق و باورِ اصلیِ خود فاصله بگیرد و یا توانِ اجرای آن را نداشته باشد، دچارِ تغییر می‌گردد. با چنین دیدی است که اقبال انبیاء را بنیان گذارانِ

حقوقِ مدنیِ ابدی نمی‌داند، بلکه نهضتِ انبیاء را جهت‌دهنده و سیستم‌ساز برای ارائهٔ قوانینِ مدنی و عادلانه می‌داند.

از همین روست که قرآن با احکام و قوانینِ زمانه اعتلایی برخورد کرده و آن قوانینی را که به عدالت نزدیک بوده تایید کرده و در ارائهٔ قوانین نسبیتی زمان را در نظر داشته است. به‌عنوانِ نمونه قانونِ ارث در زمانِ پیامبر به برابریِ میانِ زن و مرد صحه نگذاشته، اما در قرآن بر برابریِ نوعِ انسان در نزدِ خدا و برتریِ انسان‌ها بر اساسِ تقوا تاکید کرده، این تفاوت از کجا آمده و چگونه توجیه می‌شود.

اگر از مدارِ شریعت نگاه کنیم، حکمِ مدنیِ ارث، بر گوهرِ دین غلبه دارد. اما اگر بر مدارِ زمان و مکان بنگریم، گوهرِ دین بر عدالت و مساواتِ میانِ انسان‌ها است. زنان نیز انسان هستند. پس قانونِ ارث دیگر از اصول و مبادیِ ایمان به خداوند نیست.

به‌عنوانِ نمونه قرآن صراحت دارد که در صورت داشتنِ چند زن نمی‌توانید عدالت میانِ آنان برقرار کنید اما تعددِ زوجات را به ۴ زن محدود می‌کند.

حال اگر گوهرِ دین عدالت است، و قرآن بر عدالت تاکید دارد، محدود کردنِ چهار زن با رعایتِ عدالت تناقض دارد. حال اگر به بیانِ قرآن رفتار کنیم، عدالت ضرورت و اصل و اساسِ دین است، پس چگونه می‌توان چهار زن گرفتن را به عدالت ترجیح داد، در حالی که مومن عدالت می‌خواهد. چنین نسبیتی در احکامِ مدنیِ قرآن با گوهرِ دین موج می‌زند.

قرآن خصوصیاتِ فرعون را بر می‌شمرد که جماعت را دسته دسته می‌کرد و عده‌ای را ضعیف و جمعی را بر دیگران برتری می‌داد. حال اگر قوانینْ جامعهٔ انسانی را به این شکل تقسیم می‌کند، آن قانون نمی‌تواند عادلانه باشد، مگر اینکه آن قانون به شکلِ تدریجی در خدمتِ رفعِ ظلم و کاستن از دردها و آلامِ بشری باشد. همچنین است که قرآن برده‌داری را تایید نمی‌کند، اما در جهتِ محوِ آن می‌کوشد، به این وسیله که قرآن تاکید دارد که نباید با کنیزان زنا کرد و فرزندانِ کنیزان، آزاد محسوب می‌شوند و نه کنیز و غلام.

همان‌طور که می‌دانیم مادرِ برخی از امامانِ شیعه و خلفا و بزرگانِ جامعه کنیز بوده‌اند. در همین راستا اگر زن و مرد انسان هستند و در قصهٔ خلقت در قرآن نیز حوا، آدم را فریب نداده بلکه هر دو موردِ خطاب و نصیحتِ خداوند قرار گرفته‌اند، در نتیجه گوهرِ قرآن بر برابریِ انسان‌ها تاکید دارد.

اما سخن این است که مگر برابری به معنیِ نفیِ تفاوت و تمایز است. مگر برابریِ مردان در برابرِ قانون و غیره، آنان را در صحنهٔ اجتماعی یکسان و همانند کرده است که عدالتِ جنسیتی بتواند تمایزِ زن و مرد را از میان بردارد. اگرچه هستند اندیشمندانی که با تاکید بر تفاوتِ زن و مرد از تبعیضِ حقوقیِ میانِ زن و مرد دفاع می‌کنند، در حالی که تمایز و تفاوت، ربطی به برابریِ حقوقیِ میانِ زن و مرد ندارد، همان گونه که برابریِ حقوقیِ مردان، از تفاوت و تمایزِ مردان در موقعیتِ اجتماعی، اقتصادی و... در جامعه نمی‌کاهد.

خاتمه :

از همین رو باید با متولوژیِ تطبیقی ـ تاویلی با قرآن و احکامِ مدنیِ آن برخورد کند تا گوهر و اساسِ پیامِ دین را درک کرد. به عبارتی در قصهٔ خلقتِ انسان زن و مرد هر دو انسان هستند و در نزدِ خداوند زن و مردِ مومن یکسان‌اند. نمونهٔ آن برخوردِ خداوند با مریم است و معیارِ آن، آیاتِ اولِ سورهٔ مومنون.

هم چنین از پادشاهیِ بلقیس به بدی یاد نشده است بلکه از بلقیس ستایش شده است. زین سان می‌توان... پی برد که برابریِ حقوقیِ زن و مرد امری اخلاقی و مذهبی است و در عینِ حال نباید فراموش کرد که تمایز و تفاوتِ انسان‌ها ربطی به مساواتِ حقوقی ندارد.

در این باره باید بسیار نوشت و سخن گفت تا بتوانیم درهای جدیدی بگشاییم.

۱۹ شهریور ۱۳۸۶